

Convergent Approaches in the View of the Holy Quran with Emphasis on the Interpretive Opinions of the Commentators About Verse 9 of Surah Al-Hujurat

DOI: 10.30497/quran.2020.14442.2822

Bahram Nasiri*
Mohammad Reza Haji Esmaeily**

Received: 16/03/2020
Accepted: 19/08/2020

Abstract

Regional, ethnic and religious conflicts have targeted the unity of Islamic countries and caused divergence in relations between Islamic countries. However, from the Qur'an's point of view, the issue of "brotherhood" is one of the essential issues among the Muslim Ummah, and the Qur'an emphasizes not only the convergence of Muslims but also their convergence with other nations of the world. In this study, in addition to investigating the reason for the revelation, interpretation and context of the ninth verse of Surah Al-Hujurat and other related verses, the proposed solutions of the Qur'an in this regard are explained. The output of the research is that from the perspective of the Holy Quran, the relations of Muslims with everyone are based on the advice of kindness, installment and justice. However, in the social relations of Muslims with each other, in addition to the aforementioned points, the issue of brotherhood has also been emphasized.

Keywords: *Faith, brotherhood, united ummah, peace, convergence, difference.*

* PhD student in Quranic and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Khorasgan Branch, Isfahan, Iran. bahram.nasiri1374@jamil.cam

** Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, University of Isfahan, Iran. (Corresponding Author) m.hajis1@yahoo.com

رہیافت‌های همگرایانه در نگاه قرآن کریم با تأکید بر آراء تفسیری مفسران از آیه ۹ سوره حجرات

DOI: 10.30497/quran.2020.14442.2822

بهرام نصیری*
محمد رضا حاجی اسماعیلی**
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۱
مقاله برای اصلاح به مدت ۱۲ روز نزد نویسندگان بوده است.

چکیده

درگیری‌های منطقه‌ای و قومی و مذهبی، وحدت میان کشورهای اسلامی را نشانه گرفته و واگرایی در روابط میان کشورهای اسلامی را سبب شده است. این در حالی است که از منظر قرآن کریم، موضوع «اخوت» از مسائل ضروری در میان امت اسلامی به شمار آمده و نظام معارف اسلامی نه تنها نسبت به همگرایی بین مسلمانان، بلکه نسبت به همگرایی ایشان با سایر ملل جهان نیز تأکید بسیار ورزیده است. این پژوهش ضمن بررسی سبب نزول، تفسیر و سیاق آیه نهم سوره مبارکه «حجرات» و دیگر آیات مرتبط با این موضوع، به تبیین راهکارهای پیشنهادی قرآن کریم در این باره پرداخته است. حاصل پژوهش اینکه از منظر قرآن کریم روابط مسلمانان با همگان بر توصیه به احسان، قسط و عدالت بنا نهاده شده است. البته در روابط اجتماعی مسلمانان با یکدیگر افزون بر نکات پیش گفته بر موضوع اخوت نیز تأکید ویژه گردیده است.

واژگان کلیدی

ایمان، برادری، اُمت واحده، صلح، همگرایی، اختلاف.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان، اصفهان، ایران.

bahram.nasisi1374@jamil.cam

m.hajis1@yahoo.com

** استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه و طرح مسئله

بی‌شک یکی از دغدغه‌های کنونی ملت‌های مسلمان و کشورهای اسلامی، اختلافات اجتماعی و سیاسی مؤمنان با یکدیگر و تلاش برای دستیابی به راهکارها و رهیافت‌های حل و فصل این اختلافات است؛ چراکه ابرقدرت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در برابر بیشتر اختلافات، براساس منافع ناشی از وجود درگیری در میان مسلمانان، تصمیم به حضور در منازعات گرفته و در جهت حل و فصل آن، چاره‌اندیشی و مسئولیت‌پذیری می‌نمایند. برخی از رهبران کشورهای اسلامی همچون امام خمینی (ره) - بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران - در بحبوحه جنگ ایران و عراق به این موضوع اشاره می‌کند و خطاب به سفرای کشورهای اسلامی عنوان می‌کند:

«ما باید مشکلات اسلامی را در کدام نقطه عالم طرح و حل کنیم؟ مسلمین عالم باید مشکلاتشان را در چه محفلی حل کنند؟ در محافل بین‌المللی که دستاورد دولت‌های بزرگ است؟ در آن محفلی که به اسم اسلام است لکن اثری از اسلام در آن نیست؟ باید مملکت ایران شکوای خودش را به چه مقامی عرضه کند؟ ملتی که بدون جهت، بدون عذر مورد هجوم واقع شده است، این مطالب را باید با چه کسی طرح کند؟ با کدام یک از دولت‌ها این مسئله را طرح کند؟ بنا به نص قرآن بر همه دولت‌های اسلامی واجب است که با دولت عراق مقابله کنند» (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۲).

در نگاه برخی از رهبران کشورهای اسلامی، ناکارآمدی نظام بین‌الملل در حل و فصل منازعات مسلمانان آشکار شده، در حالی که خواسته ایشان، عمل به دستورات قرآن کریم است. مسلماً عمل به قرآن، راه نجات‌بخش است و هدف نیز این است که دستور و راهکار این کتاب الهی در زمینه رفع اختلافات و درگیری‌های مسلمانان روشن شود. در فرهنگ قرآنی، تفاهم، همگرایی و سازش ابعاد گوناگونی از زندگی انسان را در برمی‌گیرد. اسلام بر الگویی اشاره دارد که با اقتدار، انسجام، وحدت، ارتباط جامعه اسلامی و استحکام درونی جامعه پیوند دارد. پژوهش حاضر پس از بررسی همه آیات مرتبط با موضوع سازش و همگرایی با محوریت آیه نهم سوره مبارکه حجرات، راهکار و رهیافت قرآنی در این عرصه را تبیین نموده است.

۱. اصول ارتباطات بین فردی از نظر قرآن کریم

دیدگاه اسلام درباره نوع رفتار با دیگری - چه فردی و چه جمعی - را می‌توان به آسانی از ظاهر و صریح آیات به دست آورد. آیات قرآن اساساً به مخاطب خود توصیه می‌کند که در ارتباط با هر فردی حتی در کمترین حد دوستی و آشنایی، لطف و محبت را مناسب‌تر و بالاتر از آنچه

دریافت کرده، پاسخ دهد: «وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا» (نساء: ۸۶).

یکی از اصول قرآن در ارتباط‌های بین فردی، تعاون و همکاری بر پایه تقوا و نیکوکاری است. قرآن کریم در آیه دوم سوره مائده، از همکاری با هدف دشمنی بر حذر داشته و بر این نکته تأکید می‌دارد که دشمنی و اختلاف با قوم یا گروهی نمی‌بایست مانع از رعایت و ادای حقوق ایشان شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعْرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَئِدَ وَلَا أُمَمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتِغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَ رِضْوَانًا وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (مائده: ۲).

علامه طباطبایی، تقوا را در این آیه، تقوای اجتماعی دانسته و می‌نویسد:

«جامعه مسلمین بر برّ و تقوا و یا به عبارتی بر ایمان و عمل صالح ناشی از ترس خدا اجتماع کنند و این همان صلاح و تقوای اجتماعی است و در مقابل آن از تعاون بر گناه - عمل زشت که موجب عقب افتادگی از زندگی سعیده است - و بر عدوان که تعدی بر حقوق حقه مردم و سلب امنیت از جان و مال و ناموس آنان است، دور باشند» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۱۶۳).

۱-۱. اصول رفتار با مخالفان از نظر قرآن کریم

آیات بسیاری می‌تواند بر دو اصل اساسی درباره نوع برخورد با مخالفان شاهد قرار گیرد: اول- حفظ عزت اسلام و جامعه مسلمان، دوم- پرهیز از جنگ و اقدام بر پذیرش صلح. بر این اساس از دید اسلام در مواجهه با کسی که نتوان نام دوست به او داد، همیشه اصل بر سازگاری است مگر اینکه ضعف تلقی گردد. خداوند در آیه ۱۲۵ سوره نحل می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمُوعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جِدْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ».

در این آیه، حتی برای دعوت به راه حق نیز استفاده از ابزار سخت و خشونت‌آمیز را مجاز ندانسته و جدال را که به آخرین مرحله موکول کرده، به هر شکل و شیوه‌ای جایز نمی‌داند. در آیه ۴۶ سوره عنکبوت نیز همین نوع جدال را با تأکید برای ارتباط با اهل کتاب فرمان می‌دهد: «وَ لَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا ءَأَمَنَا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَٰهَنَا وَ إِلَٰهَكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» و استثنا را وقتی قائل می‌شود که رفتاری

ناهمساز از سوی طرف مقابل دیده شود یعنی جدال غیر احسن فقط در مقام دفاع و در واکنش به رفتار دیگری جایز دانسته شده، نه در ابتدای امر و شروع رابطه.

قرآن بر آنست که همواره باید بین تمامی انسان‌ها صلح برقرار و جنگ و دشمنی آخرین تیر در کمان و با رعایت ملاحظات فراوان باشد. قرآن از مسلمانان انتظار دارد که برای نجات‌یافتن و برقراری صلح و رفع اختلاف بهانه‌ای فراهم کرده و پیشنهاد صلح دشمن را بپذیرا باشند؛ مگر آن‌که عزتشان خدشه‌دار گردد: «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا، إِلَّا الَّذِينَ يُصَلُّونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقًا أَوْ جَاءُوكُمْ حَصْرَتٍ صُدُّوهُمْ أَنَّ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَاقَاتِلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوْلُ إِلَيْكُمْ السَّلَامُ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (نساء: ۹۰-۸۹).

توصیه مؤکد قرآن در ارتباط با غیر هم‌مذهبان و غیر هم‌کیشان، تکیه بر مشترکات و همراهی با یکدیگر بر اساس اصل توحید است: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَعُولُوا اَشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۶۴).

از آنجا که قرآن بر ارتباط بین انسان‌ها با وجود اختلاف‌های ظاهری و فرهنگی و مذهبی تأکید دارد و در این ارتباط اصل را بر همزیستی مسالمت‌آمیز قرار می‌دهد، در شرایط جنگ و دشمنی نیز از مسلمانان انتظار دارد که پیشنهاد صلح دشمن و پایان دادن به نزاع را بپذیرند و بر جنگ و عداوت اصراری نداشته باشند: «وَإِن جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال: ۶۱).

خداوند در قرآن در آیه «وَإِن يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِبَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ» (انفال: ۶۲) مسلمانان را به اعتماد و ایمان به علم و قدرت و پشتیبانی خود، ترغیب نموده و دغدغه ایشان نسبت به نتایج و عواقب صلح را برطرف می‌نماید.

طبق جمله پایانی آیه، خداوند این پشتیبانی را با تائید و تسخیر قلوب مؤمنان برای پیامبر انجام می‌دهد؛ همان‌گونه که بین قلوب انصار بعد از دشمنی و عداوتی که با هم داشتند، دوستی برقرار کرد؛ آن‌چنان‌که در یاری پیامبر هم‌پیمان شدند (رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۷۰). افزون بر این خداوند نیز در قرآن بر این نکته تأکید ورزیده که آنگاه که مسلمانان از سوء قصد و آزار بیگانگان در رنج و آسیب نبوده امید است دشمنی بین ایشان به دوستی تبدیل شود: «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً وَ اللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (ممتحنه: ۷) و به این

ترتیب عاملیت شیطان را در ایجاد دشمنی و عداوت میانشان بی تأثیر کنند: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ فِي الْحُمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» (مائده: ۹۱).

۲-۱. شرایط پذیرش جنگ از نظر قرآن کریم

از نظرگاه آیات قرآن کریم، مرز قائل شدن میان مسلمان و غیر مسلمان یا به عبارت عام‌تر بین خود و دیگری فقط زمانی مجاز است که آن دیگری دشمنی را اظهار کرده و بالاتر از آن به حدود طرف مقابل تجاوز کند، در این صورت است که نباید رفتاری دوستانه با او داشت و آلا اگر تجاوز از حدود و ظلم مطرح نباشد، نیک خواهی با دیگری و رعایت عدالت و مساوات در رفتار با او نه تنها جایز بلکه پسندیده و خدادوستانه است: «لَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ، إِنَّمَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَ مَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (ممتحنه: ۹-۸).

در قرآن افزون بر تأکید بر احسان در آیه ۸ سوره مائده از عدالت ورزی با دشمن نیز سخن به میان آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ ءَلَا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائده: ۸).

از دید قرآن، مسلمان باید آن‌قدر خودساخته باشد که تحت تأثیر خصومت‌های شخصی قرار نگیرد و دشمنی و اختلاف با دیگری نتواند مانع اجرای عدالت شود. سید قطب معتقد است نهی در این آیه یک مرحله بالاتر و دشوارتر از نهی آیه دوم سوره است؛ چراکه نهی در آن آیه سلبی است و درخواست این است که به دلیل دشمنی با گروهی از ورود به مسجدالحرام جلوگیری نکنید و نهی در این آیه ایجابی است. در حقیقت خداوند فرمان می‌دهد که با دشمنان خود جانب عدالت را رعایت کنید (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۸۵۲).

۳-۱. اصلاح و همگرایی میان مسلمانان از نظر قرآن کریم

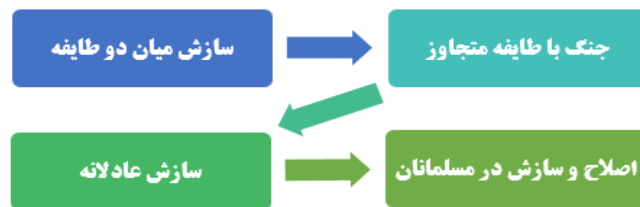
در قرآن کریم صلح به عنوان یکی از نعمت‌های بزرگ پروردگار هستی برشمرده شده؛ چنان‌که در آیه ۱۰۳ سوره مبارکه بقره در این رابطه آمده است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ». مفسران شأن نزول این آیه را درخصوص اختلاف بین قبیله‌های اوس و خزرج ذکر کرده‌اند (محقق، بی‌تا: ص ۱۳۸) که حدود ۱۲۰ سال با

هم در نزاع بودند و شدت خصومت و درگیری بین آنان به حدی رسیده بود که پروردگار متعال در آیه ۶۳ سوره انفال به پیامبرش می‌فرماید: اگر تمام دارائی‌های روی زمین را هزینه می‌کردی، نمی‌توانستی بین دل‌های این دو طایفه آشتی برقرار کنی و این خداوند بود که میان این دو طایفه صلح و دوستی ایجاد کرد.

آیه یک سوره انفال در رابطه با صلح می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». همچنین در آیات ۹ و ۱۰ سوره حجرات درباره ضرورت ایجاد صلح و آشتی بین گروه‌های مختلف مومنان فرموده است: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿۹﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ وَأَتُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ».

آیه ۱۲۸ سوره مبارکه نساء نیز درباره صلح بین همسران سخن گفته و سازگاری را بر فهر و اعراض ترجیح می‌دهد: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا».

با اشاره به همین چند آیه، اهمیت صلح در لایه‌های مختلف اجتماع و نیز یکی از راهکارهای حل اختلافات مسلمانان در قرآن کریم روشن می‌شود. خداوند در آیه نهم سوره مبارکه حجرات فرمان اصلاح اختلافات اجتماعی را این‌گونه صادر می‌کند: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ». قرآن کریم در این آیه با اشاره به قانون صلح در بین مؤمنان، رعایت عدل و قسط در حل منازعات ایشان را ضروری دانسته است، هرچند اصلاح مؤمنان مفهومی عام‌تر از سازگاری است. در شکل زیر مراحل ایجاد صلح بین مسلمانان در قرآن مشاهده می‌شود:



رهبران ایران نیز در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران با همین الگو و در همین چارچوب قرآنی به آیه مذکور استدلال نمودند:

«مع الاسف در حالی که در قرآن کریم آمده است که اگر دو طایفه‌ای از مسلمین با هم اختلاف کردند، شما مصالحه بدهید بین آن‌ها را و اگر چنانچه یکی از آن‌ها باغی و طاغی باشد، با او قتال کنید تا اینکه سر نه‌د به احکام خدا؛ کدام یک از کشورهای اسلامی بررسی کردند در اینکه طاغی و باغی کیست و آن کسی که هجوم کرده است، کیست تا اینکه همه به امر خدا با او مقاتله کنند؟ بر کدام مملکت اسلامی پوشیده است این معنا که صدام به ما بغی کرده است و طغیان کرده است و ظلم کرده است و هجوم کرده است؟ چرا ممالک اسلامی به آیه شریفه‌ای که می‌فرماید: «فقاتلوا التي تبغى حتى تغى الى امر الله» عمل نمی‌کنند؟» (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۶، ص ۳۱).

۲. رهیافت‌های تفسیری آیه نهم سوره حجرات

آیه نهم سوره حجرات به بیان رابطه میان طوائف مؤمنین پرداخته و امر به اصلاح میان دو طائفه درگیر جنگ و درگیری نموده است: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات: ۹). برای روشن شدن موضوع مورد بحث، برخی از مباحث مهم تفسیری و لغوی آیه نهم سوره حجرات در پی می‌آید.

۲-۱. واژه‌شناسی آیه

۲-۱-۱. طائفتان

این واژه از ماده «طوف» به معنای چرخیدن است، چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «طُوفُ عَلَيْهِمْ وُلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ»؛ خدمتگزارانی همواره جوان گرد آنان می‌گردند» (الواقعه: ۱۷). و از همین رو طائفه به گروهی از مردم اطلاق می‌شود؛ چون آن‌ها با یکدیگر رابطه دارند، داد و ستد می‌کنند، رفت و آمد می‌کنند و لذا مثل این است که به دور هم می‌چرخند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۳۱؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۹۰).

قدر مشترک سایر معانی ماده طوف نیز از چرخیدن است، مانند «وسوسه شیطان» که در این آیه شریفه به این معنی است: «إِنَّ الدِّينَ اتَّقُوا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَدَكَّرُوا» (الأعراف: ۲۰۱)

«بی‌گمان پرهیزگاران چون دمدمه‌ای از شیطان به ایشان رسد، (از خداوند) یاد می‌کنند و ناگاه دیده‌ور می‌شوند» (ترجمه الهی قمشه‌ای). «طائف» در این آیه به دلیل اینکه وسوسه شیطان به دور انسان می‌گردد تا وی را اغفال کند، به معنای «چرخیدن» آمده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۴۹).

در برخی از آیات نیز «طائف» به معنای بلا و مصیبت به کار رفته است؛ زیرا بلا نیز به دور انسان می‌چرخد تا به او آسیب برساند؛ مانند آیه: «فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّيْكَ» (القلم: ۱۹) «آنگاه بلایی از سوی پروردگارت بدان رسید و آنان در خواب بودند» (ترجمه الهی قمشه‌ای). در این آیه شریفه طائفه شامل قبیله، روستا، شهر، کشور و هر جماعتی می‌شود. صاحب «التفسیر الحدیث» در این باره می‌نویسد: دو طایفه از مسلمین می‌تواند دو قبیله یا دو خانواده یا دو شهر زیر مجموعه یک دولت باشد و ممکن است که دو جماعتی باشند که هیچ یک بر دیگری تسلط نداشته یا دو دولت باشند که هر یک از آنها حکومت جداگانه‌ای داشته‌اند» (دروزه، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۵۰۶).

۲-۱-۲. اُقْتُلُوا

این واژه از ماده «قتل» و به معنای کشتن است و اگر در باب افتعال و مفاعله به کار رود، به معنای «جنگیدن» است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۴۵۰). در آیه مورد بحث برخی از مفسران، با توجه به شأن نزول، معنای «اقتلوا» در آیه را هر گونه نزاع و درگیری می‌دانند، هرچند که به درگیری مسلحانه ختم نشود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۱۶۶).

۲-۱-۳. بَغِي

این واژه به معنای «درخواست همراه با تجاوز» است و از آن رو ظالم را «باغی» می‌نامند که از حد خود تجاوز می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۳۶؛ قریشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۴۹). در فقه اسلامی مبحثی به نام باغی در باب جهاد وجود دارد که به معنای خروج بر امام عادل است که با بحث «بغی» در این آیه متفاوت است. صاحب «روضه البهیة» در معنای باغی می‌نویسد: «من خرج علی المعصوم من الائمة علیهم السلام فهو باغ» (زین الدین، بی تا، ص ۴۴۲).

۲-۱-۴. تفیء

این واژه از ماده «فیء» به معنای رجوع و بازگشت است. سایه و غنیمت نیز به این نام خوانده می‌شوند؛ چراکه سایه پس از زائل شدن خورشید باز می‌گردد و غنیمت نیز از اموال کفار به مسلمانان باز می‌گردد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۲۴).

۲-۱-۵. قسط

این واژه در حالت ثلاثی مجرد از اضداد به شمار می‌رود و به معنای «عدالت و ورزیدن» و «ظلم کردن» است؛ چنان‌که در زمان امام علی «ع» به ظالمان «قاسطین» گفته می‌شد اما در حالت ثلاثی مزید که اسم فاعل آن مقسط است، به معنای عدالت و ورزیدن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۳۶).

۲-۲. شأن نزول آیه

در کتب تفسیری غالباً دو روایت به عنوان شأن نزول این آیه ذکر شده است:

الف) میان دو قبیله اوس و خزرج اختلاف افتاد و همان سبب شد گروهی از آن دو به جان هم بیفتند و با چوب و کفش به یکدیگر ضربه بزنند و آیات فوق نازل شد (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۴۰۸).

قرطبی همین روایت را به گونه‌ای دیگر نقل می‌کند: دو نفر از انصار با هم خصومت و اختلافی پیدا کرده بودند، یکی از آن‌ها به دیگری گفت: من حقم را به زور از تو خواهم گرفت؛ زیرا جمعیت قبیله من زیاد است. دیگری گفت: برای داوری نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله) می‌رویم. نفر اول نپذیرفت و کار اختلاف بالا گرفت و گروهی از دو قبیله با دست و کفش و حتی شمشیر به یکدیگر حمله کردند و آیات فوق نازل شد (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۶، ص ۳۱۵).

ب) احمد، بخاری، مسلم، ابن جریر، ابن منذر، ابن مردویه و بیهقی در کتاب سنن از انس روایت کرده‌اند که گفت: «شخصی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفت: چه خوب است که نزد عبد الله بن ابی (بزرگ منافقان) بروید. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بدون درنگ بر الاغی سوار شد و مسلمانان هم با او به راه افتادند و راه نیز زمینی خشک و شوره‌زار بود. همین که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به عبدالله و گروهش رسید، عبدالله گفت: دور شو از من، به خدا سوگند بوی الاغت ناراحتم کرد. مردی از انصار (عبدالله بن رواحه) گفت: به خدا سوگند، الاغ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خوشبوتر از پوست. بعضی از یاران عبدالله به حمایت او برخاسته و بعضی از یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز

به حمایت از آن جناب برخاستند. هر دو طایفه که عصبانی بودند، دست به شاخه‌های خرما برده، بعضی با دست و با کفش به یکدیگر ضربه زدند، این جا بود که آیه «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا» نازل شد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۷۸).

روایتی که طبرسی نقل می‌کند، به گونه‌ای بین دو روایت پیش گفته جمع کرده است: «بعضی گفته‌اند این آیه درباره تیره عبدالله بن ابی بن سلول از طایفه خزرج و تیره عبدالله بن رواحه از طایفه اوس نازل شده است. علت این بوده است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) جلو عبدالله بن ابی می‌ایستد، الاغ حضرت آلودگی می‌کند، عبدالله دماغ خودش را می‌گیرد و به حضرت می‌گوید از جلو من دور شو. عبدالله بن رواحه به او می‌گوید: بوی الاغ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از تو و پدرت بهتر است. قبیله عبدالله بن ابی ناراحت شده، عبدالله از قومش درخواست کمک می‌کند و بین آنان با آهن و دست و نعلین زد و خورد درمی‌گیرد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۳، ص ۱۹۸).

ملاحظه می‌شود که این روایت هم به درگیری اوس و خزرج و هم به داستان ملاقات پیامبر (صلی الله علیه وآله) با عبدالله بن ابی اشاره دارد. دو روایت ذکر شده و احتمال شان نزول بودن آن برای آیه ۹ سوره حجرات به دو دلیل محل تردید است:

اول اینکه بنا بر آیه شریفه، اگر بین دو گروه از مؤمنان درگیری رخ داد، بر دیگران است که برای حل نزاع اقدام عملی کنند و حال آنکه به شهادت تاریخ عبدالله ابن ابی جزء منافقان بوده و مشمول این آیه نمی‌شود.

دوم اینکه فعل «اقتتلوا» بر جنگ دلالت می‌نماید ولی این روایات بیانگر درگیری لفظی و حداکثر زد و خورد با چوب و کفش بین دو گروه است. پس این احتمال وجود دارد که آیه به صورت مطلق و بدون شأن نزول نازل شده و روایات ذکر شده از مصادیق آیه باشد.

۲-۳. نکات تفسیری آیه

از آیه مورد بحث چندین نکته تفسیری بسیار مهم برداشت می‌شود که در راستای موضوع اصلی مقاله است:

الف) «إن» در ابتدای آیه بر ندرت و کمی درگیری در بین مؤمنان دلالت می‌نماید و با وجودی که اختلاف بین مومنان زیاد رخ می‌دهد اما چون توقع و انتظار از ایشان اینست که اختلاف نداشته باشند، آیه طبق همین توقع نازل شد و از همین رو به جای «فرقه» که بر عموم دلالت می‌کند، واژه «طائفه» ذکر گردید که جزئی‌تر از فرقه است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص

۱۰۴). در آیه «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيُنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ ...» (التوبة: ۱۲۲) نیز «طائفه» به عنوان زیر مجموعه «فرقه» ذکر شده است.

ب) فعل «اقتتلوا» به صورت ماضی ذکر شده تا دلالت بر قطعیت نماید؛ زیرا اگر به صورت مضارع به کار می‌رفت، این مفهوم به ذهن متبادر می‌شد که در صورت دوام و استمرار درگیری بین دو طائفه باید سایر مؤمنان دخالت کنند (همان).

ج) برگردانیدن ضمیر جمع به طائفتان در «اقتتلوا» به اعتبار معنا است یعنی شامل فرد فرد آن دو طائفه می‌شود اما ارجاع ضمیر مثنی به آن‌ها در «بینهما» به اعتبار لفظ است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۷۸) اما دیدگاه آلوسی در اینباره متفاوت است: چون در ابتدا دو طائفه در حال جنگ بوده و مختلط شده‌اند، فعل «اقتتلوا» به صورت جمع ذکر می‌شود اما در دومی جمعیتی جدا از هم هستند؛ از همین رو مثنی به کار می‌رود (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۳۰۲). نظر دیگر این است که اختلاف معمولاً میان دو گروهی آغاز می‌شود که هر یک برای خود خصوصیات معینی دارد. در حالی که جنگ و مبارزه میان پیروان این دو گروه است، صلح صورت پذیرفته میان رهبران آن دو گروه خواهد بود؛ بنابراین رزمندگان قربانی تبانی رهبرهای خود می‌شوند؛ چراکه آنان را به جنگی کشانده‌اند که در آن مصلحتی برای آنان وجود نداشته است، حال آنکه رهبری دو گروه به همان گونه که مسئول جنگ است، مسئولیت صلح را نیز بر عهده دارد (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۳۸۷).

د) عبارت «حتی تفیء» اشاره به این دارد که جنگیدن با گروه باغی حد و مجازات آن‌ها نیست، به این معنا که اگر گروه باغی دست از تجاوز برداشت و به دستور خدا گردن نهاد، از جنگ مصون خواهد بود اما به عنوان مثال حد شراب خور که شلاق خوردن است، در صورت ترک شراب خواری باز هم جاری می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۱۰۴).

ه) عطف کلمه «اقسطوا» به «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ» از باب عطف مطلق به مقید است و جمله «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» علت دستور به اصلاح و عدالت را بیان می‌کند و تأکیدی را که از عطف دو جمله به یکدیگر استفاده می‌شود، تشدید و تقویت می‌کند. گویا فرموده: بین آن دو طائفه به عدالت اصلاح کنید، باز هم می‌گوییم، دائماً عدالت کنید و در همه امور عدالت را رعایت کنید؛ چراکه خداوند عدالت‌گستران را به خاطر عدالتشان دوست دارد (طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۱۸، ص ۴۷۸).

۲-۴. نکات فقهی آیه

برخی از فقها و مفسران از آیه نهم سوره حجرات درباره احکام خروج بر امام عادل استفاده کرده‌اند اما همان گونه که پیش از این گفته شد، مفاد این آیه قابل حمل بر این موضوع نیست. «فاضل مقداد» در این باره می‌نویسد:

«برخی از معاصران درباره جنگ علیه «باغی» به این آیه استدلال کرده‌اند اما این استدلال صحیح نیست؛ زیرا «باغی» در فقه کسی است که بر امام عادل خروج کرده و علیه او بجنگد و چنین شخصی مسلماً کافر است؛ چراکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود: ای علی، جنگ تو جنگ من و صلح تو صلح من است. پس چگونه ممکن است در آیه مذکور لفظ «مؤمن» درباره «باغی» به کار رفته باشد؟ روشن است که مفهوم «باغی» ذکر شده در آیه با آن معنای پذیرفته شده از سوی فقها متفاوت است» (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۸۶).

در پاسخ به فاضل مقداد گفته شده است که ذکر «مؤمنین» در این آیه از باب مجاز است یعنی آن‌ها به اعتبار ما کان و ایمان سابقشان «مؤمنین» خوانده شده‌اند (حق پرست، بی تا، ص ۸۸). در پاسخ به این گروه لازم است یادآوری شود که این لفظ در آیه بعد هم تکرار شده و اگر در آیه نهم از باب مجاز تلقی شود، لازم می‌آید که در آیه دهم نیز مجاز محسوب گردد و این در حالی است که آیه دهم به پیوند برادری میان مومنان اشاره کرده است.

پاسخ دیگری که به نظر فاضل مقداد داده شده، مفاد حدیث «اسیاف خمس» است. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) به پنج شمشیر مبعوث گشتند که شمشیر چهارم جنگ با اهل بغی بود و شمشیر بی امان آن شمشیر است که برای اهل بغی و تأویل کشیده می‌شود و سپس آیه نهم سوره حجرات را تلاوت کرد و گفت: وقتی این آیه نازل شد، رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: پس از من کسانی بنا بر تأویل به نبرد برمی‌خیزند، همان گونه که من بنا بر تنزیل به جنگ برخاستم. از پیغمبر پرسیده شد که او کیست؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: پینه دوز کفش خود یعنی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) (کلینی، بی تا، ج ۵، ص ۱۷).

در رد ارتباط این روایت و ادعای مذکور باید گفت که در این روایت هیچ اشاره‌ای درباره خروج بر امام (علیه السلام) نشده است. گذشته از آن برخی از مفسران معتقدند که این آیه همه حالات را در بر می‌گیرد یعنی هم قیام گروه‌هایی از مسلمانان را بر ضد حکومت اموی و عباسی و هم مانند آنچه در زمان امام علی (علیه السلام) اتفاق افتاد، شامل می‌شود (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۳۹۷).

در نهایت از آیه شریفه نکات فقهی ذیل برداشت می‌شود که عبارتند از:
الف) ایجاد صلح بین گروه‌های درگیر مسلمان واجب کفایی است و در صورت برقراری صلح این وظیفه از دیگران ساقط می‌شود.

ب) برای تسلیم گروه متجاوز لازم است تدابیری اندیشیده شده و مقابله با آن را از مراحل ساده‌تر مثل قطع روابط در تمام یا بعضی از زمینه‌های سیاسی و مجازات‌های اقتصادی شروع کرد اما چنانچه مفید واقع نشد، مبارزه مسلحانه و جنگ و قتال نیز جایز بلکه لازم است (ضیائی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸).

ج) آنچه از خون و اموال متجاوزان تلف شود، ضمانت نمی‌شود و هدر است؛ زیرا به حکم شرع و انجام وظیفه واجب واقع شده است. صاحب «جواهر الکلام» می‌نویسد: «لا یضمن ما تلف من مال الباغی حال الحرب من دابة أو سلاح أو غیرهما» (نجفی، ۱۳۹۲، ج ۲۲، ص ۳۱۱) اما اگر گروه ظالم خون یا مالی را تلف نماید، ضامن است و مسئولیت آن بر عهده اوست. شیخ طوسی می‌نویسد: «إذا أتلّف الباغی علی العادل نفساً أو مالا والحرب قائمة، کان علیه الضمان فی المال و القود فی النفس» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۰۸).

د) اجازه حاکم شرع در مراحل اولیه اصلاح که از طریق گفتگو انجام می‌گیرد، لازم نیست اما اقدام عملی و ورود به مرحله شدت عمل به ویژه اگر منتهی به خونریزی شود، بدون اجازه حکومت اسلامی و حاکم شرع جایز نیست مگر در مواردی که به هیچ وجه دسترسی نباشد که در این صورت مومنان عادل و آگاه تصمیم‌گیری می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۲۲، ص ۱۶۶).
و) هدف از این پیکار وادار کردن ظالم به قبول صلح است؛ پس مسئله اسیران جنگی و غنائم مطرح نخواهد بود و همین که گروه باغی از تجاوز دست کشید، باید جنگ را متوقف کرد: «ولو قال الباغی تبت و ألقى السلاح من یدیه کف عنه و لو قال کف عني لأنظر فی أمری لعلي أتوب و ألقى السلاح کف عنه» (الحصکفی، ۱۳۸۶ش، ج ۴، ص ۲۶۶).

۳. استخراج اصول کلی جهاد از آیه نهم سوره حجرات

بر اساس ظاهر آیه نهم سوره حجرات که بر درگیری بین دو گروه از مسلمانان و جنگ با طایفه متجاوز دلالت دارد، جای طرح این پرسش وجود دارد که وظیفه مسلمانان در شرایطی که دو گروه غیرمسلمان با یکدیگر اختلاف پیدا کنند یا اگر یکی از دو گروه درگیر غیرمسلمان باشد، وظیفه مسلمانان چیست؟

مطابق با آیات قرآن کریم مسلمانان باید در جنگ با کفار در کنار هم باشند و از یکدیگر حمایت کنند: «... قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ؛ ...» (التوبة: ۳۶). فخر رازی در معنای «کافه» می‌نویسد: «یرید تعاونوا و تناصروا علی ذلك و لا تتخاذلوا و لا تتقاطعوا و کونوا عباد الله مجتمعین متوافقین فی مقاتلة الأعداء» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶، ص ۴۴).

مفهوم جنگ در اسلام با عملیات جنایتکارانه‌ای که امروزه تحت این عنوان مطرح است، کاملاً متفاوت است و به همین دلیل است که فقها واژه «جهاد» را که یک جنگ مقدس با هدف دفاع از دین و ارزش‌های والای اسلامی است، برای این منظور برگزیده‌اند (ضیائی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۲). اهمیت جهاد تدافعی را از دیدگاه قرآن کریم می‌توان در آیه «وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِي يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (البقرة: ۱۹۰) مشاهده کرد. این آیه شریفه خط مشی کلی جنگ‌های مسلمانان را مشخص نموده و بیان می‌کند که هرگونه درگیری و نزاع در صورتی پذیرفته است که برای بزرگداشت دین الهی باشد و علاوه بر آن با هرگونه زیاده روی و کشتار زنان و بچه‌ها و ناتوانان نیز مخالفت شده است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۲۷).

رعایت میانه‌روی در جنگ در روایات نیز اشاره شده است: «القتال قتالان، قتال الفئة الكافرة حتى یسلموا و قتال الفئة الباغية حتى یفیتوا» (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۶۱). بر این اساس جنگ با کفار تا جایی ادامه دارد که اسلام بیاورند و پیروی از هرگونه انگیزه مادی و دنیوی برای ادامه جنگ محکوم است.

به نظر می‌رسد با توجه به تاکید اسلام بر همگرایی، مداخله در جنگ دو گروه غیر مسلمان نیز ضرورت دارد و لازم است گروه‌های متخاصم به صلح فرا خوانده شده و اگر گروهی به دیگری ظلم و تعدی کرد، از حقوق مظلوم دفاع شود. خداوند می‌فرماید: «وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوُلْدَانِ» (النساء: ۷۵).

۴. معیارهای قرآن کریم برای تحقق صلح و سازش

پس از بیان نکات تفسیری آیه، در این بخش به بررسی معیارها و اصولی پرداخته می‌شود که صلح در قرآن کریم بر پایه آن‌ها استوار می‌گردد.

۴-۱. اصلاح

مفهوم اصلاح به کار رفته در آیه نهم سوره حجرات بار معنایی عمیق‌تری نسبت به کاربرد آن در حقوق بین‌الملل «Peace» است. واژه شناسان اصلاح را ضد فساد دانسته و آن را به ازاله نفرت

در بین مؤمنان اختصاص داده‌اند (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۴۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۴۸۹). قرآن کریم در آیه ۸۹ سوره آل عمران اصلاح را مرحله پس از توبه معرفی می‌کند: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» و در آیه ۵۶ سوره اعراف می‌فرماید: «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَ ادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (الاعراف: ۵۶) مقصود آیه این است که نباید مؤمنان را کشت یا گمراه کرد و لازم است از ارتکاب معصیت خودداری شود؛ زیرا خداوند زمین را با قوانین دینی اصلاح کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۳۳). اصلاح خدای تعالی با بعثت انبیا و امر به حلال و نهی از حرام انجام گرفته است. هر زمینی که طاعت خدا در آن انجام نشود، تباہ و خراب است. زمین صالح زمینی است که در آن عبادت کنند و اهلش طاعت خداوند را به جای آورند (رازی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۲۲۳).

با اوصاف گفته شده روشن می‌شود که منظور خداوند از اصلاح در آیه نهم حجرات تنها آتش بس موقت بین مؤمنان نیست بلکه معنایی والاتر و به نوعی سخن از تحقق یک آرمان در میان است. بر اساس آیات، سازش و همگرایی باید به گونه‌ای برقرار شود که پس از آن مسلمانی به حقوق دیگری تجاوز نکند و اساساً سبک زندگی مسلمانان تغییر کند. یکی از پژوهشگران معاصر می‌نویسد: «اصلاح، عمل تغییر دهنده‌گی یک فرد یا یک جامعه یا یک نظام اجتماعی در مسیر یک آرمان انسانی و یک ایدئولوژی است. اساساً اصلاح به تعبیر امروزی یک کار انقلابی است» (شریعتی، بی‌تا، ص ۴۱).

۴-۲. تقوی

ایجاد تفاهم و تبدیل دشمنی‌ها به دوستی و الفت یکی از مهم‌ترین برنامه‌های اجتماعی اسلام است که قرآن از آن با عنوان «اصلاح ذات البین» تعبیر نموده و «تقوا» را مقدمه و عامل تحقق صلح و دوستی معرفی کرده است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» (الأنفال: ۱). تقوی به معنای حفظ خود از گناهان است و به دو گونه ترک محرمات و انجام واجبات تحقق می‌یابد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۴۸). پرهیزگاری نه تنها در ایجاد تفاهم میان مسلمانان لازم است بلکه باید در تمام شئون زندگی اجتماعی جریان داشته باشد؛ زیرا انسان را به رستگاری و سعادت می‌رساند و عصاره تمامی دستورات دینی است.

۴-۳. عدالت

یکی از ویژگی‌های قرآن کریم عدالت گستر بودن دستورات این کتاب الهی است. قرآن کریم در همه امور فردی و اجتماعی از ستم باز می‌دارد و دستور به عدالت ورزیدن می‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ

بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْأَبْغْيِ» (النحل: ۹۰). قرآن حقوق همه اقشار و افراد بشر را در نظر گرفته و عدالت را شرط اصلی تحقق صراط مستقیم می‌داند: «وَ مَنْ يَأْمُرْ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (النحل: ۷۶).

امروزه در جریان اختلافات سیاسی بین کشورها، همه گروه‌های درگیر به دنبال کسب منفعت و امتیاز از دو گروه متخاصم هستند و معمولاً با پایان درگیری حق کشور ضعیف‌تر نادیده گرفته و پایمال می‌شود (مانند آنچه در حق جمهوری اسلامی ایران پس از پایان جنگ هشت ساله با عراق صورت گرفت) اما فرمایش قرآن کریم در این باره بر خلاف سازش‌کاری‌های جهان امروز، دستور به ایجاد صلح عادلانه است: «فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَ أَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (الحجرات: ۹).

علامه طباطبایی در معنای عدالت در این آیه می‌نویسد:

«اگر بعد از مقابله، گروه تجاوزکار دست از ظلم و تعدی برداشت و اوامر خدا را گردن نهاد، پس از آن در مقام اصلاح بین آن دو گروه برآید اما اصلاح تنها به این نباشد که سلاح‌ها را زمین بگذارید و دست از جنگ بکشید بلکه اصلاحی توأم با عدل باشد، به این معنا که احکام الهی را درباره هر کسی که به او تجاوز شده، مثلاً کسی از او کشته شده یا عرض و مال یا حق او تضییع شده، اجرا کنید» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۷۸).

زمخشری نیز در تفسیر آیه به نکته‌ای ظریف توجه می‌کند:

«آیه در نخستین مرتبه امر به اصلاح، به اجرای عدالت اشاره نمی‌کند؛ چراکه هر دو گروه باغی و متجاوز بودند اما در عبارت دوم به عدل دستور می‌دهد؛ زیرا یکی از گروه‌ها مورد تعدی قرار گرفته و باید حقوق از دست رفته وی باز گردد» (زمخشری، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۳۶۶).

قرآن کریم عدالت را در این آیه به شدت تأکید نموده است و جمله «اقسطوا» را بعد از صلح به همین منظور و برای تأکید معنای «بالعدل» ذکر می‌نماید. در پایان نیز علت اصرار خود را بر عدالت بیان می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ». حاصل اینکه وقتی صلح به صورت عادلانه برقرار و حقوق هر دو گروه رعایت شود، از درگیری‌های بعدی پیشگیری خواهد شد؛ چراکه گروهی که مورد تجاوز قرار گرفته، خسارات و منافع از دست رفته خود را باز پس می‌گیرد و بدین ترتیب انگیزه برای درگیری دوباره ندارد و گروه متجاوز نیز درمی‌یابد که در صورت تکرار تجاوز عقوبت خواهد شد و درگیری محصول مفیدی برای او نخواهد داشت؛ بنابراین جسارت

آغاز جنگ و درگیری را در مرتبه دوم از دست خواهد داد و بدین ترتیب صلحی پایدار برقرار خواهد شد.

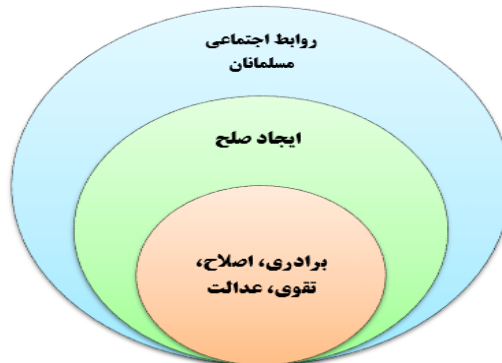
۴-۴. برادری

خداوند ارتباط مؤمنان را در سایه یک پیمان انسانی و اجتماعی به نام «اخوت» مستحکم می‌سازد و می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (الحجرات: ۱۰). خداوند با این سخن علت حکم صلح را بیان می‌کند تا بفهماند که وجود و برقراری رابطه «اخوت» بین دو طایفه‌ای که به روی یکدیگر شمشیر کشیدند، ضروری است و لازم است که صلح میان ایشان برقرار گردد و چون اصلاحگران برادران آن دو طایفه محسوب می‌گردند، واجب است صلح را میان این دو گروه برقرار نموده، هر دو را از نعمت صلح برخوردار سازند، نه اینکه به طرف یکی از آنان متمایل شوند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۷۰).

مسئلاً برادران ایمانی که نه بر پایه منافع مشترک و نه بر پایه مرز و خاک مشترک بلکه بر پایه یک پیوند فرا مادی و هدفی الهی گرد هم آمده‌اند، هرگز سعی در تضييع حقوق یکدیگر ندارند و جز به عدالت و برابری رفتار نمی‌نمایند. قرآن کریم ضمانت اجرایی احکام خود را بر همین اساس بیان می‌کند؛ زیرا مسلمانان تنها در سایه اتحاد و پالایش از اغراض منفعت طلبانه می‌توانند این دستور قرآن را اجرا نمایند.

بر اساس تحقیق انجام شده به نظر می‌رسد زیربنای فعالیت‌های اجتماعی مسلمانان رابطه‌ای طولی است میان چهار معیار ذکر شده و ایجاد صلح بین مسلمانان درگیر و روابط اجتماعی مسلمانان. به دیگر سخن معیارهایی همچون برادری، تقوی، اصلاح و عدالت‌ورزی نه تنها باید در برقراری صلح رعایت شود بلکه به عنوان جهت دهنده روابط اجتماعی مسلمانان نیز مطرح هستند و لازم است در همه روابط اجتماعی جریان داشته باشند.

در شکل زیر این رابطه به نمایش در آمده است:



ملاحظه می‌شود که صفات ذکر شده، هسته مرکزی و نظام‌بخش تمامی روابط اجتماعی مسلمانان است و بنابراین در ایجاد صلح که خود یک فعالیت اجتماعی است نیز جریان دارد.

نتایج تحقیق

برنامه هدفمند دشمنان اسلام برای ایجاد اختلافات متعدد قومی و فرقه‌ای و مذهبی از یکسو و ناآگاهی و غفلت برخی از سران و سیاستمداران کشورهای اسلامی نسبت به این توطئه‌ها، شرایط کنونی جهان اسلام را در وضعیتی نابهنجار قرار داده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که موضع قرآن کریم در مواجهه با اختلاف و درگیری گروه‌های مسلمان موضعی خنثی و بی‌اعتنا نیست بلکه به سایر مسلمانان فرمان می‌دهد که در چنین شرایطی وارد عمل شده و به ایجاد صلح بین دو گروه درگیر مبادرت ورزند.

قرآن کریم برای حل اختلاف گروه‌های درگیر به این میزان بسنده نکرده و برقراری صلح را بر پایه معیارهایی همچون تقوی، عدالت و اخوت توصیه می‌کند. این در حالی است که پرچم صلح جهانی در دست کسانی است که دقیقاً برخلاف آموزه‌های اسلام عمل کرده و نه تنها به آغاز و تداوم درگیری به ویژه میان مسلمانان دامن می‌زنند بلکه به نام حل اختلاف و برقراری صلح و آشتی، عدالت را زیر پا گذاشته، از تجاوز به حریم گروه‌های ضعیف ابایی ندارند. پژوهش حاضر نشان داد که برخلاف تبلیغات سوء علیه اسلام و قرآن، آیین جاویدان مسلمانان به جنگ ستیزی و صلح طلبی فرمان می‌دهد و ظلم و تعدی را حتی به غیرمسلمانان جواز نمی‌دهد.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الخصال*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

- حصکفی، علاء الدین (۱۳۸۶ق)، *الدُّرُّ الْمُخْتَارُ*، بیروت: دارالفکر.
- حق پرست، شعبان (۱۳۷۲ش)، «باغیان و چگونگی برخورد حکومت اسلامی با آنها»، *فصلنامه مصباح*، شماره ۵.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۹ش)، *صحیفه نور*، تهران: بنیاد نشر آثار.
- دروزه، محمد عزت (۱۳۸۳ق)، *التفسیر الحدیث*، قاهره: داراحیاءالکتب العربیة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دارالعلم دار الشامیه.
- رضا، محمد رشید (۱۴۱۴ق)، *تفسیر القرآن الحکیم الشہیر بتفسیر المنار*، بیروت: دارالمعرفه.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی.
- السیوری، مقداد بن عبدالله (۱۴۱۹ق)، *کنزالعرفان فی فقه القرآن*، قم: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- شریعتی، علی (بی تا)، *زمینه شناخت قرآن*، تهران: انتشارات بعثت.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷ش)، *جوامع الجامع*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، *الخلاف*، قم: موسسه نشر اسلامی.
- علی‌العاملی، زین الدین (بی تا)، *روضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، بیروت: دارالعالم الاسلامی.
- فخر رازی، ابو عبدالله (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- قریشی، علی اکبر (۱۳۷۱ش)، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- قطب، سید (۱۴۲۵ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دارالشروق.
- کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا)، *اصول کافی*، بیروت: دارالعلم.
- محقق، محمدباقر (بی تا)، *نمونه بیانات در شان نزول آیات*، تهران: انتشارات اسلامی.
- مدرسی، محمد تقی (۱۳۷۷ش)، *تفسیر هدایت*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- مراغی، مصطفی (بی تا)، *تفسیر المراغی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
نجفی، محمد حسن (۱۳۹۲ش)، *جواهر الکلام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱ق)، *اسباب نزول القرآن*، بیروت: دار الکتب العلمیه.